

جلوه شعراى پيشين و معاصر در ديوان فارسى استاد شهريار

دکتر پروانه سيدالماسى\*

## Şehriyarın Farsça Divanında Önceki Ve Çağdaş Şairlerin İmajı

### Öz

Şehriyar, İran'ın en büyük çağdaş şairlerinden, Farsça Divanında defalarca İran'ın büyük şairleri ve kendi ifadesiyle "söz tanrıları" yani Firdevsî, Sadî Şîrâzî, Hâfız-ı Şîrâzî ve Mevlana Celâleddin Rumi'yi yâd etmiş ve onlara saygı ve hürmetle bakmıştır. Onların bazı şiirlerinin vezin ve kafiyesinde söz söyleyip ve bir kaç beyiti tazmin etmiştir. Dünyanın bazı ünlü şairlerinden de söz etmektedir; Ayrıca çağdaş şairlere özel ilgi duyup şiir söyleme yeteneklerini övmektedir; Hatta İraj Mirzâ ve Bahar gibi şairleri üstat kabul etmiştir. Onun ve diğer çağdaş şairler arasında birçok manzum mektup geçmektedir. O meslektaşlarının sevinç ve hüznün anlarında şiirler söylemiş. Tabii ki şair görünümü ve İran şirinin itibarını zedeleyen kişileri de eleştirmiş ve onlarla alaycı dilde konuşmuştur. Bu makalede önceki ve çağdaş şairlerin şehriyarın Farsça Divanındaki imajı ve şehriyarın onlardan etkilenmesi ve onları etkilemesi incelenmiştir.

**Anahtar Kelimeler:** Şehriyar, önceki şairler, çağdaş şairler, Tazmin, Yazışma.

## The Image of Earlier and Contemporary Poets in Persian Divan of Shahriar

### Abstract

Shahriar the contemporary Iranian poet has spoken about great poets i.e. the Gods of words, in his divan e.g. Ferdowsi, Saadi, Rumi, Hafiz, etc. and looked upon them with respect and complaisance; estigbaleed their poems and tazmined their verses. He also mentioned the name of world's great poets and paid an especial attention to contemporary poets and praised their ability and taste; even accepted some of them as his master e.g. Bahar, Iraj Mirza. Many letters passed between him and other contemporary poets; he composed poems in sorrow and banquet of his counterparts and sometimes criticized fake poets who had taken the honor of Iran's poetry and used to talk about them with an invective language. In this paper, the image of previous and contemporary poets in Persian Divan of Shahriar and his impression of them are studied.

**Keywords:** Shahriar, Previous Poets, Contemporary Poets, Tazmin, Correspondence.

---

\* استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسکو، ایران.

Dr. Parvaneh Seyed Almasi, Osku Branch, Islamic Azad University, Iran.  
p.seyyedalmasi@yahoo.com

### جلوه شعرای پیشین و معاصر در دیوان فارسی استاد شهریار

#### چکیده

شهریار شاعر بزرگ معاصر ایران، در دیوان خود بارها از شعرای بزرگ و به قول خود «خدایان سخن» مانند: فردوسی، سعدی، مولانا، حافظ و... یاد می کند و به آنان به دیده ادب و احترام می نگرد و از شعرشان استقبال کرده، ابیات آنها را تضمین می کند. از برخی از شعرای بزرگ جهان نیز سخن به میان می آورد؛ به شعرای معاصر نیز توجه خاصی دارد و ذوق و قریحه آنان را می ستاید و حتی برخی از آنان مانند بهار و ایرج میرزا را به استادی می پذیرد؛ بین او و بسیاری از شاعران معاصر، مراسلات منظوم رد و بدل می شود و در سوگ یا سور همقطارانش شعرها می سراید؛ البته گاه از شاعرانها و «آبروی شعر ایران برده ها» نیز انتقاد می کند و زبان به طعن آنها می گشاید.

در این مقاله جلوه شعرای پیشین و معاصر در دیوان فارسی استاد شهریار، همچنین تاثیر و تاثیر وی از آنها مورد بررسی واقع شده است.

**کلید واژه:** شهریار، شعرای پیشین، شعرای معاصر، تضمین، استقبال، مرسله.

#### مقدمه:

شهریار شاعر پرآوازه ایران که در هر دو زبان آذری و فارسی طبع آزمایی نمود و الحق از میدان سخن پیروز بیرون آمد، بزرگمردی بود که خود از نبوغ خویش به خوبی مطلع بود و همواره به برتری شعر و ذوق خود فخر می کرد؛ با این حال توجه و تواضع و علاقه او نسبت به سایر شعرا قابل تامل است و شاید بی مبالغه بتوان گفت هیچ شاعری تا بدین اندازه به هم طبعان خود ارج ننهاد و دیوان خود را از تکرار و ذکر نام آنها مشحون نساخته است، تا جایی که در «مثنوی ذکر مفاخر ادب و هنر ایران» نام تعداد بسیار زیادی از شعرا را، از دوره های نخستین شعر فارسی تا به امروز، ذکر کرده است و از شعرای زن، مانند: مهستی، لعبت، پروین اعتصامی، پروین بامداد، فروغ و... نیز از تعدادی از شعرای غیرایرانی، از جمله: لرمانتف شاعر روسی، لافونتن و لامارتین و موسه شعرای فرانسوی، شیلر و گوته شعرای آلمانی و توفیق فکرت، عاکف و صابر از شعرای ترک، نامبرده است که این امر حاکی از عشق و احترام خاص او نسبت به شعرای پیشین و توجه و اظهار لطف و ادب وی به معاصران خود، نیز علم و اطلاع او از شعرای شهیر جهان است؛ البته باید این مسئله را نیز در نظر داشت که میزان احترام و دلپستگی شهریار، نسبت به همه شعرا یکسان نبوده است؛ برخی از آنها مانند: حافظ، سعدی، مولانا، بهار، ایرج و نیما سخت مورد علاقه وی بودند؛ در حالی که بعضی دیگر مانند فرخی، زیاد مورد تایید او نبودند؛ علاوه بر این سنت شکنان به شدت مورد انتقاد استاد بودند؛ چنان که در قصیده ای به نام «شیون شعر» این گروه را ملامت می کند:

سنت شکنی نه رستگاری است  
قومی که چنین نه رستگار است...  
چون تیشه و ریشه از خودی بود  
از غیر دگر چه انتظار است<sup>1</sup>  
همچنین از شاعران مداح بیزار است و از آنها با عنوان «آبروی شعر ایران برده ها»  
نام می برد:

باری این زمره مدیحه سرا  
آبرو ریز زمره شعرا ...  
آبروی سخنوری بردند  
دخل بازار شعر آوردند<sup>2</sup>

همچنین در غزل «من نخواهد شد» از کسانی که هنر او را دزدیده اند بی آنکه نامی به میان آورد، شکایت می کند؛ با این همه، توصیف و مدح شعرا، بسیار پر رنگ تر از دم آنهاست و طیف وسیعی از دیوان شهریار را در برگرفته است.

دیدگاه استاد شهریار نسبت به شعرای معاصر نیز شاعران پیش از خود که در دیوان فارسی انعکاس یافته است همچنین تاثیر و تاثر وی از آنها، ایجاب می کند که جوانب این امر در دیوان فارسی شهریار مورد توجه و بحث و فحص قرار گیرد؛ خصوصاً اینکه در کتابها و مقالاتی که درباره استاد شهریار تالیف شده به طور کامل به این امر پرداخته نشده است.

بنابراین این مقاله جلوه شعرای پیشین و معاصر در اشعار دیوان فارسی شهریار را مورد بررسی قرار داده است تا از این گذر به زوایای مختلف نگرش استاد شهریار و تاثیر و تاثر او از ارکان شعر و ادب فارسی نیز برخی از شعرای معاصر بپردازد؛ همچنین نکته نظرات و دیدگاه های استاد نسبت به شعرای بنام یا گمنام همعصر وی را پیش چشم آورد.

### 1 - نمود شعرای پیشین در شعر شهریار:

شهریار با آنکه در عصر حاضر می زیست، ولی انس و الفتی با شعرای قرون ماضی داشت و با شعر بسیاری از آنها آشنا بود. وی در اشعارش از رودکی، فردوسی، فرخی، عنصری، منوچهری، مسعود سعد، خیام، سنایی، خاقانی، نظامی، عطار، سعدی، مولانا، حافظ و... نام برده است. از بین این شعرا، برخی در شعر شهریار حضور فعال دارند و نقش بعضی دیگر، بسیار کم رنگ است؛ مثلاً: از خیام، ناصر خسرو، سنایی، عطار و مسعود سعد در موارد بسیار کمی یاد شده است؛ چنانکه در شعر «شبهای شعر طوس» تنها یک بیت به خیام و ناصر خسرو و سنایی اختصاص داده شده است و برای هر سه، یک تشبیه آورده است:

خاک خیام است و مهد ناصر خسرو خراسان یا حکیمی چون سنایی هر یکی کوه از کلانی<sup>3</sup>  
در مورد عطار نیز می گوید:

<sup>1</sup> محمد حسین شهریار، دیوان شهریار، انتشارات زرین و نگاه، تهران 1382، ج:1، ص:470.

<sup>2</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، ص:677.

<sup>3</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1، ص:595.

با نشابورش چه عطاری که در اقطار عالم می برندش نافه های عطر عرفان ارمانی<sup>4</sup>  
در خصوص مسعود سعد نیز در مصراعی به زندانی بودن وی اشاره می کند: «دل همان  
مسعود و تن همان زندان نایی»<sup>5</sup>

در جایی نیز، خود را از ظهیر فاریابی برتر می شمارد:

شهریارا گر فتد در کعبه دیوانت بدزدم ای به دفتر رشگ دیوان ظهیر فاریابی<sup>6</sup>

ولی چنانچه قبلاً هم ذکر کردیم، شعریایی نیز وجود دارند که در دیوان وی دارای نقش برجسته  
ای هستند؛ مانند: رودکی، فردوسی، سعدی، مولانا و مخصوصاً حافظ؛ تا جایی که علاوه بر  
ذکر نام آنها به صورت پراکنده در اشعارش، شعرهایی را به نام و یاد و ستایش آنها اختصاص  
داده است که تعداد این نوع شعرها در مورد حافظ بسیار بیشتر از بقیه است. «حافظ خداحافظ»،  
«تویی حافظ؟»، «بارگاه حافظ»، «حافظ در ابدیت» و... نمونه هایی از آنهاست؛ نیز اشعار  
«رودکی»، «یادگار جشن فردوسی»، «سحر بیان سعدی»، «در بارگاه سعدی» و «مولانا در  
خانقاه شمس» جزو این دسته هستند و جالب اینجاست که هنگام سرودن اغلب این نوع شعرها از  
ترکیبات و اصطلاحات و زبان همان شاعر بهره گرفته است.

ذیلاً در خصوص شاعران کهن که در اندیشه و شعر شهریار تاثیر بسزایی گذاشته اند،  
توضیحاتی آورده می شود:

### 1 - 1) رودکی:

شهریار رودکی را پایه گذار کاخ نظم فارسی می داند و در مدح او قصیده ای می سراید<sup>7</sup> و وی  
را «خسرو» لقب می دهد و چون در شاهواری می داند که زینت دربار آل سامان بوده است؛  
خامه رودکی را هم در جولان، به شمشیر امیر اسماعیل سامانی تشبیه می کند و این سخن سرا  
را اولین قهرمان میدان نزاع بقای ملیت می شمارد که ملت ما رهین منت اوست؛ شهریار، سایر  
شعرا را نیز پیروان رودکی معرفی می کند و می گوید:

مردی از روستای رودک خاست	خسروش خوانم ارچه دهقان بود
کاخی از نظم پارسی افکند	کش نه آسیب باد و باران بود ...
اولین بار او رهی پیمود	کش نه پیدا کران و پایان بود
دگران پیروان رودکیند	نتوانند رودکی سان بود <sup>8</sup>

همچنین او را جزو نخستین اساتید سخن پارسی دری می داند:

<sup>4</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 595.

<sup>5</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 436.

<sup>6</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 380.

<sup>7</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 500.

<sup>8</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 500.

لوای رودکی آمد به کاروان شهید  
سه اوستاد نخستین پارسی دری  
در آن میان اسدی با قدی بلند و رشید  
که پارسی دری راست حقشان پدري<sup>9</sup>  
در چندین مورد نیز به چنگ نوازی وی اشاره می کند؛ از جمله در بیت زیر:  
چه چنگ رودکی و توسن سمرقندی  
چه بیم دشت بخارا و رود آموم<sup>10</sup>

### 1 - 2) فردوسی:

شهریار فردوسی را «پهلوان شعر دری»<sup>11</sup>، «نابغه حکیم»<sup>12</sup> و «شیر بیشه طوس»<sup>13</sup> می خواند و نظم بلند فردوسی را «ترانه قدسی» می نامد و در شعر آزادی که به نام فردوسی سروده، این عناوین را به او می بخشد: «شاعر ایده آل ما»، «پیکره غرور ملیت ما»، «طراح و مهندس بناهای قصص»، «نقاش قرون ماورای تاریخ»، «اسپهبد افسانه سرایان جهان» و «فرمانده جنگهای فرهنگی ما»<sup>14</sup> و در شعری دیگر خطاب به او می گوید:

الا فردوسیا، سحرآفرینا، ای بزرگ استاد  
چو تو استاد معنی آفرینی کس ندارد یاد<sup>15</sup>  
شاهنامه را نیز شاهکار جاویدان ایرانیان<sup>16</sup> و سمبول فیروزیهها دانسته<sup>17</sup> و می گوید: «شاهنامه  
طبل ما و کوس ماست»<sup>18</sup> و در شعر «یادگار جشن فردوسی» نیز به طور مفصل فردوسی و  
شاهنامه اش را می ستاید.<sup>19</sup>

### 1 - 3) نظامی:

شهریار از نظامی بسیار کم و با عناوینی چون «مجلس آرا» و «نظامگر بزم سخن»  
یاد می کند:

مجلس آرابی نظامی را رسد  
آن سخن پرداز نامی را رسد<sup>20</sup>

<sup>9</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، ص: 711 .  
<sup>10</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1، ص: 334 .  
<sup>11</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، ص: 712 .  
<sup>12</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، ص: 987 .  
<sup>13</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، ص: 670 .  
<sup>14</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، صص: 983-984 .  
<sup>15</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1، ص: 604 .  
<sup>16</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1، ص: 595 .  
<sup>17</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، ص: 984 .  
<sup>18</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، ص: 812 .  
<sup>19</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1، ص: 603 .  
<sup>20</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، ص: 812 .

و:

نظام بزم سخن باز با نظامی اوست که نظم بزم همیشه به نام نامی اوست<sup>21</sup>

#### 1 - 4 ( سعدی :

در نگاه شهریار، سعدی دانشوری است که افتخار کشور ماست و «معالم مقامات معالی» و «معلم علوم اجتماعی» است؛<sup>22</sup> همچنین مرهم زخمی است که چنگیز زده است.<sup>23</sup> شهریار او را نیز مانند حافظ، متمم غزل فارسی می داند:

شهریارا سعدی و حافظ به جا نگذاشتند  
جای خالی بی غزل تا پر کند کس با غزل<sup>24</sup>  
اما شهریار بین این دو شاعر بزرگ تفاوت قائل است؛ او حافظ را اهل سکر و سعدی را اهل  
صحو می داند؛ خواجه را عشق گرا و قلندر و شیخ را عقل گرا و سخنور معرفی می کند:  
خواجه مدهوشم کند سعدی به هوش آرد مرا  
عقل گو نیشم زند تا عشق نوش آرد مرا<sup>25</sup>

و:

یک شعر عاقلی و دگر شعر عاشقی است  
سعدی یک سخنور و حافظ قلندر است<sup>26</sup>  
نیز غزل سعدی را سحر، ولی غزل حافظ را معجزه می خواند و مسلم است که سحر  
نمی تواند با معجزه برابری کند:

گر چه سعدی به غزل سحر بیانی دارد  
معجز اما غزل خواجه که آنی دارد<sup>27</sup>  
شهریار، گلستان شیخ را داروی جان نامیده<sup>28</sup> و از آثار معروف وی به بوستان، گلستان،  
طبیات و مواظ اشاره می کند:

گلستانت نگارستان چین است  
تو را ابکار و ما را تئبات است  
به باغ بوستانت حور عین است  
کجا دانشگهی چون طئبات است<sup>29</sup>

21 شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 709

22 شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 776

23 شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 570.

24 شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 287.

25 شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 83.

26 شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 105.

27 شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 487.

28 شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 666.

29 شهریار، دیوان شهریار، ج 2: 776.

و:

سعدیا از باب عشقت در گلستان آمدیم  
بوستانت دیده چون بلبل به دستان آمدیم  
طبیباتت را که دانشگاه عشق سرمدست  
تازه این پیرانه سر طفل دبستان آمدیم<sup>30</sup>

و:

اروپا مست سعدی زان مواعظ  
گوته سرگشته يك بيت حافظ<sup>31</sup>

### 1 - 5) مولانا:

شهریار به مولانا ارادت خاصی داشته است و از او با عناوین «میزبان شمس»، «ماهی دریای وحدت» و... یاد می‌کند؛<sup>32</sup> همچنین مولانا را بر سعدی و فردوسی و نظامی ترجیح می‌نهد:

تو بیا ای ماه مهر آیین ما  
ای تو مولانا جلال‌الدین ما  
ما همه ماهی و تو دریای ما  
آبروی دین ما، دنیای ما  
سعدیا کنز اللغه، قاموس تو  
او همه دریا و اقیانوس تو  
هرچه فردوسی بلند آوا بود  
چون رسد پیش تو مشتش وا بود  
گر نظامی نقشبند زرناب  
زرنابش پیش تو نقشی بر آب<sup>33</sup>

شهریار از شمس، این مراد بی همتای مولانا نیز یاد می‌کند:

نی همین بر طبع ملا آفرین  
آفرین بر شمس ملا آفرین  
شمس ما کز بی زبانی شکوه کرد  
در زبان شعر ملا جلوه کرد<sup>34</sup>  
از حسام‌الدین نیز در يك بيت نام می‌برد:  
من آن ملای بی شمس به تبریز  
تو همت کن حسام‌الدین من باش<sup>35</sup>  
از دیوان شمس و مثنوی نیز یاد می‌کند و مثنوی را «کتاب خلقت» و «قرآن شعر پارسی» می‌خواند:

مولوی خاطر به عشق شمس باخت  
و این همه دیوان به نام شمس ساخت<sup>36</sup>

<sup>30</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: 550.

<sup>31</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: 775.

<sup>32</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: صص 809-808.

<sup>33</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 808.

<sup>34</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 813.

<sup>35</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 622.

<sup>36</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 813.

و:

چون کتاب خلقت است این مثنوی  
کهنگی در دم در او یابد نوی  
هم به آن قرآن که او را پاره سی است  
مثنوی قرآن شعر پارسی است<sup>37</sup>

استاد به «نی نامه» مولانا نیز نظر دارد:

در نی خلقت خدا تا در دمید  
نیز نی نالان تر از ملا که دید<sup>38</sup>

و:

کس نداند فاش کرد اسرار او  
هر کسی از ظن خود شد یار او<sup>39</sup>

### 1 - 6 ( حافظ:

از بین تمامی شعرا، شهریار به حافظ عشق می‌ورزید و بنا به اظهار خود، از ایام کودکی با قرآن کریم مأنوس بود و از آن فیض می‌برد و دیوان حافظ مونس شبهایش بود:

دل چو از روزگار رنجه شود  
نیمه شب در پناه خواجه شود<sup>40</sup>

از دیوان حافظ، فال نیز می‌گرفت:

شهریارا سحر از خواجه زدم فالی گفت  
«مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید»<sup>41</sup>

چنانکه معروف است، تخلص خود را نیز با تفاعل از دیوان حافظ اخذ کرد<sup>42</sup> و در واقع، شعر حافظ در تار و پود ذهن و دل شهریار نفوذ کرده بود؛ به طوری که غالب غزلهای وی رنگ و عطر غزلهای حافظ را دارد و گویی آنها را پسری از پدرش به ارث برده است:

خواجه گنجی به من داد و به دوشم زد و گفت  
پسری ارث نبرد از پدری بهتر ازین<sup>43</sup>

شهریار با شعر خواجه تا عرش بالا می‌رفت و حافظ را شاعری آسمانی می‌دانست که شعر از آسمان به او الهام شده است:

شهریارا دم الهام به هر کس ندهند  
خواجه گر دم زد از این قصه دمی ملهم زد<sup>44</sup>

<sup>37</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 813.

<sup>38</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 812.

<sup>39</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 811.

<sup>40</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 675.

<sup>41</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: 247.

<sup>42</sup> رك: بیوک نيك اندیش، خاطرات شهریار با دیگران، نشر سپیل، [بی جا]، 1370، ص 19.

<sup>43</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: 364.

<sup>44</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 179.



وی خود را مقلد حافظ و سزاوار غلامی او می‌دانست و به گندام که این اقبال نصیب او شده بود رشک می‌ورزید:

شهریارا تو همین صورت تقلیدی لیک ابتکار هنر از نابغه شیرازیست<sup>45</sup>

و:

من سزاوار غلامی تو بودم حافظ چه کنم قرعه به اقبال گندام افتاد<sup>46</sup>

راز دل بردن شعرهایش را، دل دادن به حافظ می‌دانست و معتقد بود که دلیل حکومتش بر دلها خواندن شعر حافظ است:

شهریارا شعر حافظ را چه حکمتها که من خواندمش حرفی و در دلها حکومت می‌کنم<sup>47</sup>  
قلم خود را هم شاخ نبات خواجه می‌دانست:

شهریارا قلمت شاخ نبات خواجه است که نروید به جهان نیشکری بهتر از این<sup>48</sup>

علاوه بر آنچه ذکر شد، با بررسی دیوان شهریار در می‌یابیم که حافظ در گستره فکر و اندیشه شهریار، زنده ابد است و گل سرسبد شعرا؛ لسان او سحر است، قرآن به سینه دارد و علت فوق بشر بودن راز کلامش کسب فیض از قرآن کریم است؛<sup>49</sup> او شاعر عرفا<sup>50</sup>، کاشف دانای هر راز، طوطی گویای اسرار، رند خندیده به طامات<sup>51</sup> و عندلیب هزار نواست.<sup>52</sup>

تضمین‌های متعدد از مصراع یا بیت‌ی از حافظ و استقبال‌های فراوان از غزل‌های او و ذکر نام حافظ و گنجاندن القابش (خواجه و لسان الغیب) در شعرها و خصوصا غزلها به صورت مکرر و آوردن نام خود و حافظ در کنار هم در تعداد زیادی از ابیات، برای نشان دادن عشق و ارادت او به حافظ کافی است.

شهریار «در پهنه غزلسرایی فارسی کسی را هم‌تراز با حافظ نمی‌داند و چنان می‌پندارد که حافظ غزل را به بلندترین جایگاه خود رسانیده».<sup>53</sup> وی، حافظ را استاد بلامنازع غزل می‌داند و بر این باور است که:

بعد حافظ دهنی خوش به غزل باز نشد عارفان قفل ادب بر در این خانه زدند<sup>54</sup>

<sup>45</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 126.

<sup>46</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 152.

<sup>47</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 317.

<sup>48</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 364.

<sup>49</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 674 – 675.

<sup>50</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 676.

<sup>51</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 776 – 777.

<sup>52</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 675.

<sup>53</sup> فریود شکوهی، «حافظ شهر و شهریار شهر»، نامه پارسی، شماره 6، 1376، ص 178.

<sup>54</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 210.

و:

شهریارا در غزل بن بست حافظ نشکنند او لسان الغیب بود و نیستش ثانی هنوز<sup>55</sup>

ولی گاه بیتهایی سروده که حاکی از آن است که خود را جانشین و پرچمدار حافظ در عصر حاضر و متمم عرفان وی می‌داند:

راستی، حافظ زمان خودم بی یقین صائب از گمان خودم<sup>56</sup>

و:

شهریارا چه ره آورد تو بود از شیراز که جهان هنرت حافظ ثانی دانست<sup>57</sup>

و:

عرفان ما کلاس نهایی شعر ماست من بنده خود متمم عرفان حافظم<sup>58</sup>  
ولی به هر حال، شهریار در مقابل حافظ، همواره شاگردی متواضع و مریدی با ارادت است:  
بگذار شهریار به گردون زند سریر کز خاک خواجه شیرازش افسر است<sup>59</sup>

## 2- شهریار و شعرای معاصر:

شهریار علاوه بر دل‌بستگی به سنتهای کهن شعر فارسی به تحولات ادبی معاصر نیز نظر داشت؛ توجه وی به شعرای معاصر گواه این مدعاست.<sup>60</sup>

شهریار به شعرای معاصر نیز به همان میزان توجه داشت که به شعرای پیشین؛ چنانچه از تعداد کثیری از آنها در اشعارش یاد می‌کند و آنها را مورد تکریم و اعزاز قرار می‌دهد؛ همچنین از شعر بعضی از آنها مانند: ایرج، بهار، عشقی، پروین و نیما تأثیر می‌پذیرد.

در دیوان شهریار به نام شعرای شهیر معاصرمانند: ایرج، بهار، عشقی، عارف، پروین اعتصامی، نیما، سایه، شاملو، مشیری، توللی، مفتون، فروغ، سیمین بهبهانی، پروین بامداد، حبیب یغمایی، رهی، فرخ، سهند، نادر پور، گلچین معانی و... بر می‌خوریم؛ نیز به اسامی

<sup>55</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1، ص: 540.

<sup>56</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، ص: 668.

<sup>57</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1، ص: 119.

<sup>58</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2، ص: 1126.

<sup>59</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1، ص: 105.

جهت مزید اطلاع در خصوص حافظ و شهریار رک: نیک اندیش، خاطرات شهریار با دیگران، ص: 175؛ مهدی روشن ضمیر، دو شاعر بزرگ: مولانا، شهریار، انتشارات مستوفی، تهران، 1374، صص: 269-268 و حسین منزوی، این ترک پارسی گوی. انتشارات برگ، تهران 1372: صص: 20-24 و 88-89.

<sup>60</sup> رک: مهناز ابهری، «شهریار و نوگرایی ادبی»، اطلاع رسانی و کتابداری: کتاب ماه ادبیات، شماره 155، شهریور 1389، صص: 27-29.

ادیبانی که طبع شعری داشتند، مانند: دهخدا، وحید، نفیسی، روشن ضمیر، امیری فیروزکوهی و...؛ همچنین به نام شعرایی که تازه در راه شاعری گام نهاده بودند مثل: مینو، عماد خراسانی، گلشن کردستانی و کسانی که ذوق شعری داشتند و از دوستان نزدیک شهریار نیز بودند مانند لطف اله.

توجه شهریار به همعصران شاعر خود تا به حدی بود که در تقریظ و تذهیب دیوان برخی از آنها مانند: استاد ملک حجازی و مشفق کردستانی شعرهایی سرود؛ همچنین در سوگ بعضی دیگر، مانند: گلشن کردستانی، پژمان بختیاری و امیری فیروزکوهی مرثیه هایی ساخت و یا در وصف و مدح چند شاعر از جمله: حبیب یغمایی، فرخ خراسانی، گلشن آزادی، سیمین بهبهانی و... شعر گفت.

در این بخش نیز مانند بخش اول، جهت دوری از اطالة کلام، به بررسی شاعران معاصر می‌پردازیم که نمود آنها در اشعار و دیوان شهریار بیشتر است:

## 2- 1) بهار:

شهریار در جوانی و به واسطه امیرخیزی، در تهران با ملک الشعراء بهار آشنا شد و در جلسات شعر او شرکت کرد؛ بهار به او بسیار علاقه داشت و او را «نه تنها افتخار ایران، بلکه افتخار عالم شرق» نامید.<sup>61</sup> بهار در مجلسی اظهار کرده بود که: «هرگاه می‌خواهم شعری بنویسم چند غزل از شهریار می‌خوانم و بدین وسیله طبعم را تشحیض می‌کنم».<sup>62</sup> شهریار به بهار احترام فراوانی قائل بود و از او با عناوین «استادنا الاعظم بهار»<sup>63</sup>، «سلطان اقلیم هنر» و «میر ادب»<sup>64</sup> یاد می‌کند و در قصیده‌ای که به یاد او می‌سراید، خطاب به او می‌گوید:

رقتی و با خویش بردی شوکت دربار فضل      شاعران فرو فروغ افتاد و شعرا آب و تاب<sup>65</sup>  
از دیدگاه شهریار، بهار قرین و مسند نشین عنصری است؛ با این تفاوت که بهار به مال و منال دنیا چشم ندارد:

روان عنصری از قرن ما بیاساید	که چون بهار قرینی بزرگ می‌زاید
بلی به مسند آن اوستاد شاه پرست	به قرن ما ملک شاعران بهار نشست
ولی بهار به سودای سیم و سود نبود	چو عنصری به دگر شاعران حسود نبود <sup>66</sup>

<sup>61</sup> مریم مشرف، مرغ بهشتی (زندگی و شعر شهریار)، نشر ثالث، تهران 1382، ص 269.  
<sup>62</sup> اصغر فردی، «شهریار و ادبیات حسرت»، علوم سیاسی: مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 1، دوره

دوم، تابستان 1372، ص 38.

<sup>63</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 456.

<sup>64</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 463.

<sup>65</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 463.

<sup>66</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 719.

## 2 - 2 ) ایرج میرزا:

بهار، مسبب آشنایی شهریار با ایرج میرزا شد.<sup>67</sup> شهریار ایرج را بسیار دوست داشت و شعرهای «یاد ایرج» و «سرخاک ایرج» را در رثای وی سروده است؛ اینک چند بیت از غزل «بر سر خاک ایرج»:

ایرجا سر به در آور که امیر آمده است      چه امیری که به عشق تو اسیر آمده است...  
روح من نیز به دنبال تو گیرد پرواز      دگر از صحبت این دلشده سیر آمده است  
سر برآور ز دل خاک و ببین نسل جوان      که مریدانه به پابوسی پیر آمده است<sup>68</sup>  
شهریار ایرج را قرینه و جانشین نظامی و صاحب سبک جدید می داند که در ساده گویی غوغاست و گاه به هزل نیز متمایل است:

گر از حکیم نظامی قرینه جوید کس      به شاهزاده ایرج کنیم اشارت و بس  
که جانشین نظامی به مجلس آرای است      به طرز تازه خود نیز هم تماشایی است  
به ساده گویی و در سهل ممتنع غوغاست      اگر تجدد شعریست سهم او بسزاست  
بیان ساده او سبک و مکتبی است جدید      که بعد از او نتوانسته ایم از او تقلید<sup>69</sup>  
ایرج میرزا نیز طبع شهریار را تحسین می کرد. وی «شاهکار "ایوان ناز" شهریار را از مثنوی "زهره و منوچهر" خود ارجح می خواند.»<sup>70</sup>

## 2 - 3 ) عشقی:

شهریار به جلسات شعری که در خانه اعتصام الملك برپا می شد نیز راه یافت و در آنجا با عشقی، لاهوتی، دهخدا و پروین آشنا شد.<sup>71</sup> شهریار به عشقی علاقه مند بود و وی را بنیانگذار تصویر رمانتیک در شعر معاصر می دانست؛ در دیوان هر دو شاعر، مضامین مشابه زیادی وجود دارد.<sup>72</sup>

رسید از همدان میرزاده عشقی      به تابلوهای رمانتیک تازه و عشقی  
چه صحنه های نمایش کز او چراغانی است      که او نخست نمایشنامه نویس ایرانی است<sup>73</sup>

<sup>67</sup> مشرف، مرغ بهشتی: ص 250 .

<sup>68</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 112.

<sup>69</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: 721.

<sup>70</sup> فردی، «شهریار و ادبیات حسرت»، ص 38.

<sup>71</sup> مشرف، مرغ بهشتی: ص 269.

<sup>72</sup> مشرف، مرغ بهشتی: ص 276.

<sup>73</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 715.

شهریار غزلی نیز به یاد عشقی سروده، به مطلع زیر:

عشقی که درد عشق وطن بود درد او      او بود مرد عشق که کس نیست مرد او<sup>74</sup>

## 2 - 4 ( عارف:

شهریار به عارف که در بینش او شاعر ملی و انقلابی ما بود نیز توجه داشت؛ و گویا ترجیع «داد و بیداد» او بسیار مورد توجهش واقع شده بود؛ زیرا در شعر خود از آن اسم برده است:

مرا هم از قلق ساز بخت چون عارف      نوا و نغمه به ترجیع «داد و بیداد» است<sup>75</sup>

علاوه بر این، در چند بیت اعجاب خود را از سرعت انتشار تصنیف او به زبان آورده است:

سرّ تصنیف عارف مرحوم      هست بر من هنوز نامعلوم

شب که می‌گشت این ترانه بلند      صبح اطفال کوچه می‌خواندند

روز دیگر مگو که بی اغراق      منتشر بود در همه آفاق<sup>76</sup>

## 2 - 5 ( پروین اعتصامی:

شهریار، عصمت و اخلاق و شعر پروین را که از همان دوره جوانی با او آشنا شده بود، می‌ستود<sup>77</sup> و او را متمم سه استاد بزرگ یعنی علوی، ابن یمین و اسدی می‌دانست. احترام و علاقه شهریار به شعر و هنر وی به حدی بود که شعری نیز به یاد او سرود؛ دو بیت اول آن چنین است:

سپهر سخن راست پروین ستاره      جهانی سوی این ستاره نظاره

عروسی است در حله طبع پروین      بلند اخترش برون از شماره<sup>78</sup>

## 2 - 6 ( نیما:

استاد شهریار بعد از آشنایی با شعر «افسانه» نیما مجذوب وی شد و برخلاف شعرای سنت

<sup>74</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1: ص 365 .

<sup>75</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1: ص 104 .

<sup>76</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2: ص 677 .

<sup>77</sup> مشرف، مرغ بهشتی: ص 274 .

<sup>78</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:2: ص 1257 .

گرای عصر، از همان آغاز به ستایش نیما و دفاع از روش شعری وی پرداخت<sup>79</sup> تاثیر این شعر در او به اندازه‌ای بود که «دو مرغ بهشتی» را که در واقع در ستایش نیماست، به نظم درآورد. شهریار غزلی نیز خطاب به نیما به اسم «شاعر افسانه» دارد به مطلع زیر:

نیما غم دل گو که غریبانه بگرییم سر پیش هم آریم و دو دیوانه بگرییم<sup>80</sup>

در حقیقت نیما از کسانی است که بعد از حافظ، بیشترین تأثیر را در شعر شهریار دارد و استاد از او با عناوینی مانند: «پدر شعر نوین ما و بالاتر از آن»، «پسر کوه»، «پدر افسانه»، «شعله جنگلی» و... یاد می‌کند.<sup>81</sup>

## 2 - 7) سایه، مشیری، مفتون، فروغ و توللی:

سایه نیز از شعرایی است که در دیوان شهریار زیاد از او یاد شده است؛ هوشنگ ابتهاج معروف به سایه از کسانی است که از دوره نوجوانی با شهریار الفت داشت و شهریار به او علاقمند بود و شعرهای «سایه مشق سایه»، «بدرقه سایه»، «طوطی قناد»، «ابتکار من» و «کاروان شوق» را خطاب به او سروده است و در غزل «ابتکار من» از او خواسته که راهش را در غزل دنبال کند و ابتکارش را تکمیل نماید:

من مکتب غزل برهاندم ز ابتدال      دنبال کن تو کار من و ابتکار من

تکمیل کن به گوهر لطف نهان خویش      گنجینه نهان من و آشکار من<sup>82</sup>

نیز بارها به هنر سایه در سرودن غزل اشاره می‌کند و می‌گوید که غزل سایه به غزل خواجه شباهت دارد:

من به افسانه و افسون تو بنوازم دل      ای به ساز غزل افسونگری افسانه نواز

من این نوشته‌ام و هر که خوانده می‌داند      که سایه بیشتر از من به خواجه می‌ماند<sup>83</sup>

و:

در غزل، لطف بیان تو به حافظ ماند      نرگس آری به نظر می‌شکفاند شیراز<sup>84</sup>

از مشیری نیز در شعر «سایه و مشیری» و «کاروان شوق» که در واقع هر دو خیرمقدمی است برای آمدن سایه و مشیری، نام می‌برد.

79 رک: علی سلیمی و محمد نبی احمدی، «شهریار سنت‌گرایی رو به سوی نوگرایان»، فصلنامه پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، دوره جدید شماره دوم، 1389، ص 66-67.

80 شهریار، دیوان شهریار، ج1: 335.

81 شهریار، دیوان شهریار، ج1: 497؛ جهت مزید اطلاع رک: منزوی، این ترک پارسی گوی: صص 115 - 94 و 152.

82 شهریار، دیوان شهریار، ج1: 352.

83 شهریار، دیوان شهریار، ج2: 1328.

84 شهریار، دیوان شهریار، ج1: 163.

بعد از نیما و سایه، شهریار با همشهری خود، یدالله مفتونی، مأنوس بود و در واقع «مفتون» درجه ارتباط شهریار با جریان فعال زندگی شعر و شعر زندگی» بود.<sup>85</sup> علاوه بر اشارات پراکنده به نام مفتون در اشعارش، شعری نیز با عنوان «به شاعر ما مفتون» سروده است و در بیتی به اسم کوچک وی اشاره کرده است:

یداللهی که نه مفتون جیفه بوده علی است  
علی مگوی و امانی بجوی و مأمون باش<sup>86</sup>  
شهریار شعر فروغ را نیز می‌پسندید، اما نه همه آنها را<sup>87</sup> و در شعری که برای او سروده از برخی اصطلاحات او مثل: درجه، شب و گناه نامبرده<sup>88</sup> و پری معشوق نخستینش را در مقابل فروغ، شمعی در مقابل ماه دانسته است:

ز درجه‌های چشم نظری به ماه داری چه بلند بختی ای دل که به دوست راه داری  
به شب سیاه عاشق چه کند پری که شمعی است تو فروغ، ماه من شو که فروغ ماه داری  
بگشای روی زیبا ز گناه آن میندیش به خدا که کافر من تو اگر گناه داری<sup>89</sup>

توللی نیز از شعرایی است که در ابتدا، گاه «نیش قلمهایی» به شهریار می‌زد؛ ولی بعدها رابطه آنها دوستانه شد؛ چنانکه بین این دو استاد، نامه و شعر، رد و بدل می‌شد. غزل «به سروناز شیراز» را شهریار در جواب غزل توللی نوشته است؛ البته در جواب قصیده او نیز قصیده‌ای به مطلع زیر دارد:

ای والی والا و تولا، توللی  
ای خوانده هر چه پیر به عالم ترا ولی<sup>90</sup>

## 2 - 8) گلشن آزادی، فرخ و عماد خراسانی (شعراي خراسان):

شهریار در جوانی به استخدام اداره ثبت املاک درآمد و در سال 1312 به مشهد منتقل شد و در آنجا با محمود فرخ، گلشن آزادی و میرزا رضا خان عقیلی و برخی دیگر از ادبای آن سامان آشنا شد.<sup>91</sup>

«یادگار سالهای زندگی در خراسان نیز اخوانیه‌هایی است برای شاعرانی مانند: گلشن آزادی و محمود فرخ»<sup>92</sup> شهریار علاوه بر قصیده‌ای که منحصراً به نام گلشن آزادی سروده و در آن

<sup>85</sup> منزوي، این ترک پارسی گوی: ص 216.

<sup>86</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج2: ص 1273.

<sup>87</sup> مشرف، مرغ بهشتی: ص290.

<sup>88</sup> مشرف، مرغ بهشتی: ص289.

<sup>89</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج2: ص 395.

<sup>90</sup> نیک اندیش، خاطرات شهریار با دیگران: صص258-261.

<sup>91</sup> حسن ذوالفقاری، «یاد یاران- استاد شهریار»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره 47، تابستان 77،

صص 4-5.

<sup>92</sup> منزوي، این ترک پارسی گوی: ص121.

اظهار ارادت و شاگردی کرده، در چندین شعر دیگر نیز از او یاد می‌کند. توجه خاص او به فرخ خراسانی نیز از اشعاری که خطاب به او سروده مشهود است.

علاقه شهریار به عماد خراسانی نیز از قطعه‌ای که برای خیر مقدم ورود او به تبریز سروده، آشکار است که سه بیت آن ذیلاً می‌آید:

عماد مشهدی آمد به شهر ما تبریز      که شهریار بینند به جلد ثانی خویش...  
یکی جوان هنرمند و شاعری شیدا      که وقف ذوق و هنر کرده زندگانی خویش...  
چرا به دیدن این آینه جوان نشوم      که من معاینه دیدم در او جوانی خویش<sup>93</sup>

علاوه بر فرخ و گلشن و عماد، گاه شهریار از دو شاعر دیگر خطه خراسان، نوید و گلچین معانی نیز در شعر خود نام می‌برد.

### 3- استقبال و تضمین شهریار از دیگر شعرا

استقبال و تضمین شهریار از شعر سایرین، به خصوص کسانی که مورد توجه او بودند، امری طبیعی و نتیجه علم و علاقه او به آثار همقطاران خود است و چنانچه انتظار می‌رود بیشترین استقبال و تضمین او از غزل‌های خواجه صورت گرفته است.<sup>94</sup> غیر از استقبال از غزل‌های حافظ و تضمین ابیات او، بسیاری از ترکیبات و تشبیهات او را نیز در شعرهای خود، به ویژه غزلها بکار برده است؛ به عنوان مثال: پیرانه سر<sup>95</sup>، مخمور شبانه<sup>96</sup>، شیرین پسر<sup>97</sup>، سلطنت فقر<sup>98</sup>، داس مه نو<sup>99</sup> و...

بعد از حافظ، بیشترین استقبال وی از سعدی بوده است؛ شعر «کاروان شکر» و غزل «مکتب شاپور» نمونه‌هایی از این نوع هستند.<sup>100</sup> شهریار به غیر از تضمین غزل مشهور سعدی، ابیات و مصراع‌هایی از او را نیز تضمین نموده است.<sup>101</sup> به جز این دو، از رودکی، فرخی، بابا طاهر و ایرج نیز تضمین نموده<sup>102</sup> و غزل «راه زندگی» را نیز به اقتفای غزل نظامی

<sup>93</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1 ص: 395.

<sup>94</sup> جهت مشاهده شواهد رگ: منزوی، این ترک پارسی گوی: صص 87 – 81.

<sup>95</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1 ص: 194.

<sup>96</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1 ص: 196.

<sup>97</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1 ص: 197.

<sup>98</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1 ص: 255.

<sup>99</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج:1 ص: 369.

<sup>100</sup> نیک اندیشریا، خاطرات شهریار با دیگران: 131 و 56.

<sup>101</sup> رگ: شهریار، دیوان شهریار، ج:1 ص: 487 و 508؛ همچنین ج:2: 1195.

<sup>102</sup> رگ: شهریار، دیوان شهریار، ج:1 ص: 198 و 411 و 517 و 615؛ نیز ج:2: 1187 و 1365.



سروده است.<sup>103</sup> غزل «بدرقه بهار» را به استقبال از غزل خود ملك الشعرا به نظم کشیده است.<sup>104</sup> و در غزل «جویبار دیده» به پیشواز غزل کلیم رفته است.<sup>105</sup>

در دیوان شهریار با شعرهایی نیز مواجه می شویم که در جواب نامه های منثور و یا منظوم علاقه مندان، به ویژه شعرای معاصر به نظم کشیده شده است. تعداد این شعرها نسبتاً زیاد است. جواب نامه های فرخ خراسانی<sup>106</sup>، توللی<sup>107</sup>، ابوالقاسم حالت<sup>108</sup>، مینو<sup>109</sup>، پروین بامداد<sup>110</sup>، کلامی<sup>111</sup> جزو این دسته از شعرها هستند.

### نتیجه:

کوتاه سخن آنکه شهریار به شعر و قریحه و ذوق هیچ شاعری اعم از معاصر یا پیشین به دیده تحقیر ننگریست و به هجو هیچ نظم گویی نپرداخت؛ وی با اینکه خود جزو بزرگترین شاعران معاصر است و بر اریکه شعر معاصر تکیه زده، فروتنانه در مقابل شعرای گذشته، خاصه حافظ سر تعظیم فرود می آورد و هر جا که به ذم برخی از شعرا می پردازد، از ذکر نام آنها خودداری می کند؛ او به شعر معاصران خود ارزش قایل است و در اغلب موارد شعر و قریحه آنان را می ستاید؛ حتی اگر شاعر نوپایی باشد. در حقیقت شهریار، عاشق شعر موزون و نغز است، حال از هر قلمی و در هر زمانی و در هر قالبی که باشد؛ تنها هدف او شعر است، شعری با صلابت و عذوبت.

<sup>103</sup> منزوی، این ترک پارسی گوی: ص 88.

<sup>104</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 494.

<sup>105</sup> رك: منزوي، این ترک پارسی گوی: ص 89.

<sup>106</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 262 و ج 2: ص 1231.

<sup>107</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 355 و 590.

<sup>108</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 1286.

<sup>109</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 2: ص 1058.

<sup>110</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 1324.

<sup>111</sup> شهریار، دیوان شهریار، ج 1: ص 1065.

### منابع

- ابهری، مهناز، «شهریار و نوگرایی ادبی»، اطلاع رسانی و کتابداری: کتاب ماه ادبیات، شماره 155، شهریور 1389، صص 27-29.
- ذوالفقاری، حسن، «یاد یاران- استاد شهریار»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره 47، تابستان 77، صص 4-11.
- روشن ضمیر، مهدی، دو شاعر بزرگ: مولانا، شهریار، انتشارات مستوفی، تهران 1374.
- سلیمی، علی و احمدی، محمد نبی، «شهریار سنت گرایی رو به سوی نو گرایان»، فصلنامه پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، دوره جدید شماره دوم، 1389، صص 61-74.
- شکوہی، فریود، «حافظ شهر و شهریار شهره»، نامه پارسی، شماره 6، 1376، صص 194-178.
- شهریار، محمد حسین، دیوان شهریار، انتشارات زرین و نگاه، تهران 1382، ج 1 و 2.
- فردی، اصغر، «شهریار و ادبیات حسرت»، علوم سیاسی: مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 1، دوره دوم، تابستان 1372، صص 19-58.
- مشرف، مریم، مرغ بهشتی (زندگی و شعر شهریار)، نشر ثالث، تهران 1382.
- منزوی، حسین، این ترک پارسی گوی، انتشارات برگ، تهران 1372.
- نیک اندیش، بیوک، خاطرات شهریار با دیگران، نشر سهیل، [بی جا] 1370.